

بررسی ادعای تشیع ابن قتیبه دینوری

عزت الله مولائی نیا* / نیاز علی اسدی**

چکیده

یکی از برجسته‌ترین و مشهورترین دانشمندان قرن سوم هجری ابن قتیبه دینوری است که نویسنده ده‌ها کتاب در موضوعات گوناگون علوم اسلامی، از جمله ادبیات، حدیث و تاریخ‌نگاری است. تعدد و تنوع این آثار، نشانه وسعت اطلاعات و دانش اوست و به سبب شخصیت علمی و قدمت آثارش از مهم‌ترین منابع تاریخ اسلام به شمار می‌رود. یکی از مؤلفان اهل سنت در پاکستان کتابی با عنوان میزان الکتب نوشته و در این کتاب سعی کرده است که ابن قتیبه و بسیاری از دانشمندان اهل سنت را شیعه معرفی کند. در این مقاله، این ادعا در مورد ابن قتیبه بررسی شده و به صورت مستند، شواهد و ادله نویسنده کتاب نقد شده است. کلیدواژه‌ها: ابن قتیبه، مذهب ابن قتیبه، الامامة والسیاسة، میزان الکتب.

* استادیار دانشگاه قم.

** سطح چهار فقه و معارف از جامعه المصطفیٰ العالمیه.

دریافت: ۲۰ / ۱۱ / ۱۳۹۰ - پذیرش: ۱۷ / ۵ / ۱۳۹۱.

مقدمه

کتاب *میزان الکتب* توسط یکی از دانشمندان اهل سنت به زبان «اردو» در کشور پاکستان منتشر شده است،^۱ صاحب این کتاب، نویسندگان بسیاری از کتاب‌های شناخته شده اهل سنت را شیعه دانسته، زیرا در آثار آنها بسیاری از حقایق تاریخی و معارف شیعه که برخلاف عقیده اوست، آمده، از این رو برای سرپوش گذاشتن بر مطالب یاد شده، چاره‌ای جز این نداشته است که ریشه را بزند و همه نویسندگان را شیعه معرفی کند و بر این اساس ادعا کرده که این مطالب، ساخته و پرداخته عالمان شیعه است! این کتاب در سال ۱۹۹۳م توسط ناشر مکتبه نوریه حسنیه بلال گنج لاهور چاپ شده و نویسنده آن، شیخ الحدیث محمد علی بریلوی است که مدیریت مدرسه رسولیه شیرازیه واقع در لاهور پاکستان را هم به عهده دارد. این کتاب ۷۵۲ صفحه دارد و مشتمل بر دو باب است: باب اول، در باره منابعی است که بیشتر نویسندگان آنها از دانشمندان اهل سنت‌اند، و او سعی کرده که آنها را شیعه قلمداد کند تا مطالب موجود در کتاب‌های آنها را دیدگاه شیعیان جلوه دهد و در نتیجه، شیعیان نتوانند از این کتاب‌ها به عنوان منابع اهل سنت، اقامه دلیل کنند. در این مقاله، سعی شده که از مجموع ۳۸ نویسنده‌ای که در *میزان الکتب* نسبت تشیع به آنها داده شده، نویسنده کتاب *الامامة و السياسة* بر اساس دلایل مورد قبول دانشمندان فریقین، مورد نقد و بررسی قرار گیرد.

یکم: زندگانی و آثار ابن قتیبه دینوری

ابو محمد عبدالله بن مسلم بن قتیبه دینوری مروزی از ادیبان و مورخان بزرگ قرن سوم هجری است. گاهی به او کوفی نیز گفته می‌شود که بیانگر محل تولد وی است. مروزی هم اصالت قومی پدرش را نشان می‌دهد. وی که هم دین‌شناس و هم ادیب بود، در کوفه به سال ۲۱۳ق/۸۲۸م متولد شد.^۲ از دوران کودکی و جوانی‌اش اطلاعات قابل توجهی در دست نیست. وی در سال ۲۷۶ق در همان‌جا در گذشت.^۳

ابن قتیبه کتاب‌های بسیاری نگاشته که تعدادی از آنها تاکنون چاپ شده است *ابن ندیم*، فهرست‌نویس مشهور، ۳۴ کتاب به او نسبت داده^۴ و *اسماعیل پاشا* نیز حدود ۳۸ اثر از او نام می‌برد که غالباً تکرار نوشته‌های *ابن ندیم* است.^۵ نوشته‌های *ابن قتیبه* در موضوعات مختلفی، چون قرآن، ادب، تاریخ و مذهب است که به تناسب بحث به چند اثر او اشاره می‌شود.

۱. از مشهورترین کتاب‌های *ابن قتیبه*، *عیون الاخبار* است. وی این کتاب را در ده فصل جداگانه تقسیم کرده و هر فصل متأخر را به فصل قبل منضم دانسته است.^۶

۲. کتاب دیگر او **المعارف** است که در واقع، دایرة المعارف تاریخی در عصر شمرده می‌شود. وی در این اثر، از سرگذشت رجال قرن اول تا نیمه اول قرن سوم هجری که هر کدام به‌گونه‌ای در حیات سیاسی و علمی آن ایام مؤثر بوده‌اند، سخن گفته است. همچنین در این کتاب از پیامبر ﷺ و اصحابش و از خلفا، اشراف، فرماندهان بزرگ، رهبران قیام‌ها، تابعان، محدثان، فقها، راویان اشعار، اخباریان و ... یاد کرده است.^۷

۳. در میان آثار منسوب به ابن‌قتیبہ از کتاب **الامامة و السياسة** یا **تاریخ الخلفاء** نیز یاد شده است. این کتاب ارزش فراوانی دارد، لکن در خصوص انتساب آن به ابن‌قتیبہ، اختلاف نظر است. در این نوشتار، ثابت شده که نویسنده آن ابن‌قتیبہ دینوری است.

سوم: دلایل نویسنده میزان الکتب بر تشیع ابن‌قتیبہ

به‌طور کلی دلایلی که نویسنده برای تشیع ابن‌قتیبہ ارائه کرده به دو دسته تقسیم می‌شود: دسته اول، کلمات و اقوال علمای فریقین است که درباره ابن‌قتیبہ دینوری گفته‌اند. دسته دوم، عبارت‌هایی است که از کتاب ابن‌قتیبہ گرفته شده و نویسنده به گمان خویش آنها را دلیل بر تشیع ابن‌قتیبہ دانسته است.

دلیل اول

اولین دلیلی که نویسنده بر تشیع ابن‌قتیبہ ارائه کرده، بخشی از عبارت‌هایی است که از کتاب **الامامة و السياسة** آورده است:

مروان با همسر یزید ازدواج کرده بود و روزی بین پسر یزید، یعنی خالد و مروان دعوایی پیش‌آمد. خالد ماجرا را به مادرش گزارش کرد و از مروان شکایت کرد. مادرش گفت: من حالش را بجا می‌آورم. شب وقتی مروان به خانه آمد و خوابش برد، به دستور ام خالد کنیزان وی مروان را خفه کردند تا اینکه او کشته شد، سپس کنیزان یقه‌های خود را پاره کرده، فریاد می‌زدند یا امیرالمؤمنین.^۸

نقد دلیل اول

اگرچه نویسنده این عبارت را به عنوان شاهد ادعای خود، مبنی بر تشیع ابن‌قتیبہ آورده است، اما دقیقاً این مطلب بر خلاف ادعای نویسنده، یکی از دلایلی است که سنی‌بودن ابن‌قتیبہ را ثابت می‌کند، زیرا:

۱. در عبارت، یا امیرالمؤمنین آمده و این کلمه برای مروان به کار گرفته شده و این دلیل محکمی است بر سنی بودن ابن‌قتیبہ، چرا که شیعیان غیر از امام علی ﷺ شخص دیگری را به نام امیرالمؤمنین نمی‌شناسند و این لقب، مخصوص امام علی ﷺ است.

۲. چنین تعبیری را غالباً نویسندگان اهل سنت در کتاب‌های خود بیان می‌کنند، مانند نویسنده میزان‌الکتب که حتی معاویه را نیز امیرالمؤمنین می‌نامد! علاوه بر این، ابن‌قتیبیه چندین روایت درباره خلفای سه‌گانه در کتاب *الامامة و السياسة* آورده و آنها را مقدم بر اهل بیت علیهم‌السلام دانسته است. همچنین ده‌ها روایت در کتاب *المعارف* برای بیان فضیلت خلفای سه‌گانه نوشته است، چنان‌که در کتاب *المعارف* (ص ۵۸) گفته است که شخص اول اسلام بعد از پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم ابوبکر است و او از اصحاب نخست به شمار می‌آید. همین‌طور هنگام بیان احوال اصحاب، ابوبکر را نخستین شخص اسلام، عمر را دومین شخص و عثمان را شخص سوم اسلام معرفی می‌کند. وی حدیثی از ابونضره در باره ابوبکر نقل می‌کند که خلیفه اول در زمان خلافتش روزی گفت: «کیست سزاورتر از من برای خلافت! آیا من همان نخستین شخصی نبودم که بر پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم اسلام آوردم؟ و آیا من نبودم که هنگام هجرت، یار و همسفر آن حضرت بودم؟» ابن‌قتیبیه ضمن نقل این روایت می‌گوید: «و الصحیح أنّ ابابکر اول من أسلم! درست همان است که ابوبکر نخستین شخصی بود که بر پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم اسلام آورد.»^۹ این روایت و امثال آن که در کتاب‌های ابن‌قتیبیه، فراوان به چشم می‌خورد؛ دلیل بر آن است که ابن‌قتیبیه از پیروان مکتب خلفا بوده، نه از پیروان مکتب اهل بیت علیهم‌السلام.

دلیل دوم

دومین دلیل نویسنده، روایتی است از کتاب *المعارف*: «خطاب‌بن نفیل مردی از قریش بود و مادرش از قبیله فهم و زن نفیل بود. پس از نفیل، عمرو با او ازدواج کرد و از او زید متولد شد، پس مادر زید مادر خطاب هم خواهد بود.» نویسنده، پس از نقل این روایت از کتاب *المعارف* می‌گوید: کسی که چنین روایتی را در کتاب خود بیان کرده چطور ممکن است از دانشمندان اهل سنت باشد.

نقد دلیل دوم

۱. از عبارت ابن‌قتیبیه می‌توان مذهب او را فهمید، چرا که این قسمت تصریح کرده است که زید یکی از افراد ده‌گانه بشارت داده شده به بهشت است. «و زید هو أبو سعید بن زید بن عمرو بن نفیل احد العشرة المبشرة الذین بشرهم رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم بالجنة». مسلماً اهل سنت چنین افسانه‌ای را قبول داشته و عقیده دارند که این ده نفر، بهشتی هستند، اگرچه گناه کبیره هم کرده باشند!

۲. این روایت را برخی دیگر از دانشمندان اهل سنت نیز در کتاب‌هایشان ذکر کرده‌اند. برای مثال:

۱. ابن‌کثیر در: *البدایة و النهایة*، ج ۲، ص ۲۳۸.

۲. ابو ربیع سلیمان بن موسی اندلسی در: *الاكتفاء بما تضمنه مغازی رسول الله*، ج ۱، ص ۱۴۸.
۳. ابو عمر یوسف بن عبدالله نمری در: *الاستیعاب فی معرفة الاصحاب*، ج ۱، ص ۱۶۴.
۴. ابوالفداء اسماعیل بن کثیر در: *السیرة النبویه*، ج ۲، ص ۴۹۶.
۵. ابوقانع در: *معجم الصحابه*، ج ۲، ص ۱۵۷.
۶. اسماعیل بخاری در *التاریخ الكبير*، ج ۳، ص ۳۷۹.
۷. *افحام الاعداء والخصوم*، ج ۳، ص ۴۵.
۸. *تحفة الاشراف بمعرفة الاطراف*، ج ۵، ص ۲۰۲.
۹. *تقریب التهذیب*، ج ۱، ص ۲۲۳.
۱۰. *تهذیب سیرة ابن هشام*، ج ۱، ص ۶۳.
۱۱. *ذهبی در: تاریخ*، ج ۱، ص ۳۷۵.
۱۲. صلاح الدین خلیل بن ایبک صفدی، در: *الوافی بالوفیات*، ج ۵، ص ۶.
۱۳. *المستدرک بتعلیق الذهبی*، ج ۳، ص ۲۵۲.
۱۴. *المعجم الكبير*، ج ۵، ص ۸۰.

اگر گزارش یکی از مثالب برخی از صحابه، تعیین کننده مذهب تشیع نویسنده باشد، باید از نظر نویسنده *میزان الکتب*، نویسندگان یادشده هم از دانشمندان شیعه به شمار روند، با آنکه چنین ادعایی قطعاً اشتباه است.

دلیل سوم

سومین دلیلی که نویسنده برای اثبات تشیع ابن قتیبه آورده، عبارتی است از کتاب *لسان المیزان*:
و رأیت فی مرآة الزمان أن دارالقطنی قال: ان ابن قتیبة یمیلُ إلى التَّشِيعِ مُنْحَرَفٌ عَنِ الْعِتْرَةِ ... من در کتاب *مرآة الزمان* دیدم که دارقطنی در باره ابن قتیبه گفته است که او تمایل به تشیع داشت و از عترت و خاندان پیامبر اسلام منحرف بوده است! و کلامش گواه براین مدعاست.^{۱۱}

نقد دلیل سوم

۱. نویسنده در نقل عبارت، امانت را رعایت نکرده و دچار تحریف و اشتباه شده است، زیرا عبارت - چنان که ملاحظه شد - در *لسان المیزان* چنین آمده است: «كان ابن قتیبة یمیلُ إلى التَّشِيعِ مُنْحَرَفٌ عَنِ الْعِتْرَةِ» در *لسان المیزان* لفظ «تشیع» اصلاً وجود ندارد، لکن نویسنده *میزان الکتب* به جای لفظ «تشبیه» لفظ «تشیع» نوشته است تا مدعای خود را اثبات کرده و این گونه تلاش کرده تا مردم را از حقایق دور نگهدارد.

۲. برپایه گزارش نویسنده *میزان الکتب* در عبارت تناقض وجود دارد، چون شیعه کسی است که پیرو عترت باشد نه منحرف از عترت! بنابراین، عبارت «يَمِيلُ إِلَى التَّشْيِعِ» بر فرض اگر درست باشد، این عبارت با عبارت بعدی، «منحرفاً عن العتره» تناقض دارد. پس کتاب *میزان الکتب* از اعتبار ساقط است، چون روایت‌ها و عبارت‌ها را به گونه‌ای که خودش خواسته، تحریف و تلاش کرده است، هرطور که شده مطالب را به نفع خود بنویسد، اگرچه دچار انحراف و اشتباه و حتی تناقض‌گویی شود.

۳. از عبارتی که درباره ابن‌قتیبه گزارش شده، روشن می‌شود که وی شیعه نبوده و مکتب اهل‌بیت علیهم‌السلام را قبول نداشته، بلکه او وابسته به مکتب خلفا بوده که برای اثبات دیدگاه خود، مطالبی را هم بیان کرده است.

دلیل چهارم

چهارمین دلیلی که نویسنده برای اثبات تشیع/ابن‌قتیبه آورده، عبارتی است از کتاب *الامامة و السياسة*:

ابوبکر، عمر را بدنبال کسانی که از بیعت با او سر برتافته و در خانه علی گرد آمده بودند، فرستاد. او به در خانه علی علیه‌السلام آمد و همگان را صدا زد که بیرون بیایند و آنان از خروج، امتناع ورزیدند. در این موقع، عمر هیزم طلبید! و گفت: قسم به خدایی که جان عمر در دست اوست، بیرون بیایید یا خانه را با شما آتش می‌زنم. مردی به عمر گفت: ای ابا حفص! در این خانه، فاطمه علیها‌السلام دختر پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم است. وی گفت: حتی اگر او آنجا باشد!^{۱۱}

نویسنده پس از نقل این عبارت از ابن‌قتیبه می‌نویسد: کسی که چنین روایتی را در کتاب خود نقل کند چطور ممکن است سنی باشد؟!

دلیل پنجم

این دلیل نیز عبارتی است از ابن‌قتیبه که در *الامامة و السياسة* چنین نوشته است:

عمر همراه گروهی به در خانه فاطمه علیها‌السلام آمدند، در خانه را زدند، هنگامی که فاطمه علیها‌السلام صدای آنان را شنید، با صدای بلند فرمود: ای پدر بزرگوارم! ای رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم پس از تو چه مصیبت‌هایی به ما از فرزند خطاب و فرزند ابی‌قحافه رسید! عده‌ای از افرادی که همراه عمر بودند، هنگامی که صدای زهرا علیها‌السلام و گریه او را شنیدند، برگشتند، ولی گروهی با عمر باقی ماندند...^{۱۲}

نقد دلیل چهارم و پنجم

نویسنده *میزان الکتب* به سبب گزارش این روایت‌ها و چند روایت دیگر، ابن‌قتیبه را از صف اهل سنت بیرون کرده و شیعه معرفی می‌کند. اینجا این پرسش به ذهن می‌رسد که آیا هر محدث یا

مورخی که چنین احادیث و روایاتی را در باره صحابه پیامبر ﷺ در کتاب‌های خود آورده باشد شیعه است؟! پس درباره بخاری، مسلم، ابوداود، نسائی و صدها نویسنده دیگر چگونه قضاوت می‌کند، زیرا در این کتاب‌ها نیز روایات فراوانی از این دست وجود دارد، حتی روایاتی درباره پیامبر ﷺ نقل کرده‌اند که در شأن آن حضرت ﷺ نیست، بلکه به ایشان دروغ بسته، به گونه‌ای که برخی از آنها نشان دهنده این است که بعضی از اصحاب منافق، و بعضی دیگر متعصب بوده‌اند. به هر حال، این روایت را به غیر از ابن قتیبه، دیگر دانشمندان اهل سنت نیز نقل کرده‌اند. که برخی از آنان عبارت‌اند از:

۱. ابن ابی الحدید: در شرح نهج البلاغه.^{۱۳}
۲. ابن شحنه در: روضة المناظر.^{۱۴}
۳. ابن عبدربه در: العقد الفرید.^{۱۵}
۴. ابن عطیه در: الامامة و الخلافة.^{۱۶}
۵. ابو بکر ابن ابی شیبیه در: کتاب المصنف.^{۱۷}
۶. ابوعبید قاسم بن سلام در: کتاب الأموال.^{۱۸}
۷. ابوالفداء در: المختصر فی اخبار البشر.^{۱۹}
۸. ابوالقاسم سلیمان بن احمد طبرانی در: المعجم الکبیر.^{۲۰}
۹. احمد بن حجر عسقلانی، در: لسان المیزان.^{۲۱}
۱۰. بلاذری، در: انساب الاشراف.^{۲۲}
۱۱. محمد بن جریر طبری، در: تاریخ الطبری.^{۲۳}
۱۲. مسعودی در: مروج الذهب.^{۲۴}
۱۳. نظام معتزلی در: الوافی بالوفیات.^{۲۵}

اینک این پرسش مطرح می‌شود که آیا این دانشمندان و غیر آنها که این واقعه جانگداز را در کتاب‌های خود گزارش کرده‌اند، همه شیعه بوده‌اند؟! اگر همه این‌ها شیعه‌اند چه کسی را باید عالم سنی دانست؟ به هر حال، با توجه به شناختی که از گرایش فکری ابن قتیبه به دست آوردیم، نمی‌توان باور کرد که او به قصد طرف‌داری از اهل بیت ﷺ به ثبت سندی حاکی از تهدید عمر به آتش زدن خانه حضرت زهرا ﷺ مبادرت ورزیده است. بنابراین، باید خود را از این اندیشه خام رها کرده و برای نقل این سند توسط وی انگیزه دیگری را جست‌وجو کرد.

چهارم: بررسی تشکیک در انتساب الامامة و السیاسة به ابن قتیبه دینوری

در میان آثار منسوب به ابن قتیبه، از کتاب الامامة و السیاسة (تاریخ الخلفاء) یاد شده است. این

کتاب اگرچه ارزش فراوانی دارد، اما علما اختلاف نظر دارند که آیا از نوشته‌های ابن‌قتیبه هست یا خیر؟ این اثر را می‌توان با در نظر گرفتن دو جنبه کلی بررسی کرد: ابتدا مسئله انتساب آن به ابن‌قتیبه و سپس محتوای اخبار و روایات تاریخی و منابع آن؛ گرچه معلوم نبودن نام نویسنده از ارزش و اعتبار مطالب کتاب در مجموعه آثار تاریخی مربوط به قرن‌های نخست اسلامی نمی‌کاهد، اما به‌طور کلی اخبار و روایات مربوط به دوره خلافت خلیفه اول و دوم در این اثر، بسیار مختصر و تنها با اشاره‌های گذرا و با چند روایت مخدوش آمده است. همچنین از دوره خلافت امیرالمومنین علی علیه السلام روایات متعدد و مفصلی برای زمینه‌سازی بیان نظریه‌های خود، آورده است.^{۲۶} به هر حال، این بخش از کتاب ابن‌قتیبه برای علاقمندان به مکتب خلفا قطعاً بسیار سنگین و ناگوار است، از این رو برخی در صدد برآمده‌اند که درباره نسبت این کتاب به ابن‌قتیبه تردید کرده و این پرسش را مطرح کنند که آیا کتاب *الامامة و السياسة* تألیف ابن‌قتیبه دینوری است؟

بی‌تردید، ابن‌قتیبه از دانشمندان بزرگ اهل سنت در عرصه‌های ادبی، تاریخی، فقهی، حدیثی و قرآنی به شمار می‌آید، از این رو امروز وهابیت که نمی‌توانند در وثاقت و شخصیت خود او تردید کنند، تلاش کرده که حتی الامکان، انتساب کتاب *الامامة و السياسة* را به ایشان مخدوش و آن را از درجه اعتبار ساقط کرده و برای اثبات این شبهه که از سوی بیگانگان مطرح شده است، به خود آنها، یعنی مستشرقان متوسل شده‌اند. نخستین شخصی که این شبهه را ایجاد کرده، دوزی مستشرق است. وی معتقد است که *الامامة و السياسة* نه قدیمی است و نه صحیح، زیرا اشتباهات تاریخی و روایات خیالی و غیر معقول دارد، از این رو انتساب چنین تصنیف ضعیفی به ابن‌قتیبه ممکن نیست.^{۲۷} البته پژوهشگران اسلامی به خوبی می‌دانند که مستشرقان در صدد شبهه پراکنی و ایجاد اختلاف در صفوف مسلمانان بوده و هستند. علاوه بر این، این یکی از شبهه‌هایی است که وهابی‌ها آن را مطرح کرده و می‌خواهند از واقعیت‌های مطرح شده در این کتاب فرار کنند.

دلایل عدم انتساب *الامامة و السياسة* به ابن‌قتیبه

به طور کلی می‌توان پنج دلیل در خصوص عدم انتساب کتاب *الامامة و السياسة* به ابن‌قتیبه ارائه کرد:

۱. روایت ابن‌ابی‌لیلی (م ۱۴۸ق) از زنی که شاهد فتح اندلس و سال‌ها قبل از تولد ابن‌قتیبه بوده، در این کتاب نقل شده است^{۲۸}؛ در حالیکه این مطلب با سال حیات ابن‌قتیبه سازگاری ندارد.
۲. در متن کتاب آمده است که نویسنده آن، در شهر دمشق بوده است، در حالی که ابن‌قتیبه به جز شهر دینور، از شهر بغداد خارج نشده است.

۳. نویسنده در این کتاب از حمله موسی بن نصیر به مراکش یاد می‌کند، در حالی که این شهر در سال ۴۵۴ ق بنا شده است و این، با سال حیات ابن‌قتیبه سازگاری ندارد.
۴. برخی می‌گویند که این اثر ابن‌قتیبه نیست، زیرا این کتاب مقدمه دارد، در حالی که معمولاً ابن‌قتیبه در آغاز کتاب‌هایش مقدمه‌ای نیاورده است.^{۲۹}
۵. عمده دلیل محققان آن است که هیچ کس نام کتاب *الامامة و السياسة* را در فهرست آثار وی، ذکر نکرده است.^{۳۰}

پاسخ و نقد دلایل

دلایل فوق را می‌توان بدین‌گونه پاسخ داد:

- اول:** روش ابن‌قتیبه چنین بوده است که مطالب را بی‌واسطه از ابن‌ابی‌لیلی نقل می‌کرده، چنان‌که در *المعارف* هم از همین شیوه استفاده کرده است. علاوه بر این، نام برخی از افراد از سند حذف شده است، چنان‌که در برخی نسخه‌های کتاب، عبارت «ذکروا» به چشم می‌خورد.
- دوم:** این دلیل نیز محکم نیست، زیرا آگاهی دقیقی از زندگی ابن‌قتیبه نداریم و مجموع آنچه تذکره نویسان در شرح حال او آورده‌اند، بیشتر از چند سطر نیست و آن هم درباره کیفیت درگذشت اوست. علاوه بر این، با مطالعه دقیق کتاب می‌توان دریافت که در آن هیچ اشاره صریحی مبنی بر اقامت نویسنده آن در شهر دمشق به چشم نمی‌خورد.
- سوم:** در چاپ سال ۱۳۳۱ق، نامی از مراکش نیامده است و تنها نام مغرب به چشم می‌خورد. به احتمال زیاد گاینگوس، خاورشناس اسپانیایی در تشخیص قلمرو حکومت موسی بن نصیر دچار اشتباه شده و نام مراکش را به متن افزوده است.
- چهارم:** صرف نداشتن مقدمه، دلیل بر نبودن کتاب از ابن‌قتیبه نمی‌شود، زیرا ممکن است که نویسنده در برخی کتاب‌هایش مقدمه بیاورد و در بعضی دیگر مقدمه نیاورد.
- پنجم:** احتمال دارد که در آن زمان به سبب مشکلاتی که مردم با آنها روبه‌رو بودند، این کتاب در دسترس مورخان نبوده و بعدها به دست آورده باشند، زیرا ابن‌ابی‌الحدید، استاد فن تاریخ می‌نویسد: این کتاب به سرنوشت تحریف دچار شده و تحریف‌گران بخشی از مطالب آن را هنگام چاپ، حذف کرده‌اند. مطالب حذف شده در شرح *نهج البلاغه ابن‌ابی‌الحدید* وجود دارد.
- ششم:** شاید کسانی که از ابن‌قتیبه یاد کرده‌اند، نام همه آثار او را ذکر نکرده باشند، بلکه کتاب‌هایی را که شهرت بیشتری داشته گزارش کرده‌اند، از این‌رو برخی مورخان این کتاب را از آثار او دانسته و مطالب مهمی را از آن نقل می‌کنند.
- هفتم:** تعصب مذهبی که در آن عصر، فضای اسلام و کشورهای اسلامی را فراگرفته بود، باعث

شده که از این اثر نامی برده نشود، زیرا ابن قتیبه در این کتاب برای زمینه‌سازی بیان افکار خود هم که شده حقایق مهم تاریخی را بازگو کرده است.

هشتم: ممکن است که حاکمان عصر نگذاشته باشند که این کتاب در آن زمان به دست مردم برسد، چون وی در این کتاب، حوادث بعد از رحلت پیامبر ﷺ، به ویژه فضایل امیر المؤمنین ﷺ را نیز به طور شفاف بیان کرده است.

نهم: این کتاب با نام نویسنده آن «ابن قتیبه» در مصر و سایر کشورها چاپ شده و حتی چندین نسخه خطی از این کتاب در سراسر دنیا، از جمله در کتابخانه‌های مصر، پاریس، لندن، ترکیه و هند موجود است.

دهم: با وجود پژوهشگران بزرگ اسلامی، استناد به کلمات مستشرقانی همچون دوزی و ... دور از شأن محقق اسلامی است و اصولاً در صحت انتساب و عدم آن، نیازی به بیگانگان نیست. چرا باید سراغ مستشرقانی رفت که در بسیاری از موارد، وجود پیامبر اسلام ﷺ را نیز انکار کرده‌اند! **یازدهم:** بسیاری از عالمان اهل سنت، حتی برخی از علما و بزرگان معاصر ابن قتیبه، به تألیف این کتاب و صحت انتساب آن به «وی» تصریح داشته و در نقل روایات تاریخی به آن استناد کرده‌اند. برخی از این دانشمندان عبارت‌اند از:

۱. ابن حجر هیثمی در: *تطهیر الجنان و اللسان*.^{۳۱}
۲. ابن عربی مالکی در: *العواصم من القواصم*؛ وی ضمن نقل مطالبی از این کتاب به صحت انتساب آن به ابن قتیبه تصریح کرده است.^{۳۲}
۳. ابن خلدون در: *تاریخ ابن خلدون*.^{۳۳}
۴. تقی‌الدین فاسی مکی در: *العقد الثمین*.^{۳۴}
۵. جرجی زیدان در: *تاریخ آداب اللغة العربیة*.
۶. احمد زکی صفوت، نویسنده شهیر معاصر و استاد زبان عربی در دانشگاه مصر در: *جمهرة خطب العرب*. وی در موارد متعددی مطالبی را از کتاب *الامامة و السياسة* نقل کرده و آن را به ابن قتیبه نسبت می‌دهد.^{۳۵}
۷. عمر رضا کحاله در: *معجم المؤلفین*.^{۳۶}
۸. فرید وجدی در: *دایرة المعارف القرن العشرين*.^{۳۷} و در جای دیگر.^{۳۸}
۹. قلقشندی در: *صبح الاعشی*. وی عهدنامه عمر بن عبد العزیز را به سلیمان بن عبدالملک از کتاب *الامامة و السياسة* - البته با عنوان *تاریخ خلفا* - آورده است.^{۳۹}
۱۰. قاضی ابوعبدالله تنوزی، معروف به «ابن شباط» در: *الصلة السمطیة*.^{۴۰}

۱۱. نجم‌الدین عمر بن محمد مکی، مشهور به «ابن فهد» در: *اتحاف الوری بأخبار ام‌القری*.^{۴۱}
۱۲. یوسف ایلیان سرکیس در: *معجم المطبوعات العربیة*، ۱۳۲۷ق.^{۴۲}
۱۳. مصطفی بن قحطان می‌گوید: کسانی که می‌گویند که کتاب *امامت و سیاست* از ابن‌قتیبہ نیست، این نسبت افترا بی است به خطیب، سخنگوی و امام اهل سنت.^{۴۳}
۱۴. و من تصانیفه الامامة و السياسة؛ یعنی ابن‌قتیبہ از پیشوایان ادب... و دانشمندی است بزرگ که در انواع مختلف علوم مشارکت دارد، و از تصنیفات او *الامامة و السياسة* است.^{۴۴}
۱۵. ابن‌عربی در کتاب *العواصم من القواصم* اظهار می‌دارد:
- از جمله سخت‌ترین و ناگوارترین امور در جامعه، یکی اندیشمند ناآگاه و دیگری بدعت‌گذار حیل‌گر است. انا اندیشمند ناآگاه، همچون ابن‌قتیبہ است که در *الامامة و السياسة* رسم پرده‌پوشی را در باره صحابه مراعات نکرده، اگر چه همه آنچه نقل کرده، صحیح است. در واقع، اهل سنت معتقدند که واجب است مورخان و محدثان در برابر اخبار مربوط به رفتارهای سوء صحابه، سکوت، کتمان و پرده‌پوشی کنند.^{۴۵}
- به هر حال، اگر به جز این سخن ابن‌عربی، هیچ دلیل دیگری بر انتساب این کتاب به ابن‌قتیبہ وجود نداشت، برای اهل حق کفایت می‌کرد، زیرا این اعتراف، افزون بر آنکه انتساب کتاب را ثابت می‌کند، انگیزه اهل سنت را از این همه تلاش برای انکار انتساب آن نیز به خوبی روشن می‌سازد.
- ابن حجر هیثمی* نیز در این باره می‌نویسد: پیشوایان ما و دیگر فرقه‌ها تصریح دارند که بر همگان واجب است از نقل مشاجره‌ها و درگیری‌های صحابه اجتناب کنند. وی سپس در مورد *ابن‌قتیبہ* و کتابش اظهار می‌دارد:^{۴۶} شایسته این بود که *ابن‌قتیبہ* از ذکر جزئیات حوادث اجتناب کرده و اگر ناچار بود آنها را نقل کند، می‌بایست جریان این حوادث را بر اساس قواعد اهل سنت تعدیل و تبیین می‌کرد. *ابن‌حجر* حتی سکوت و اجتناب را هم کافی نمی‌داند، بلکه به تعدیل حوادث تاریخی سفارش کرده و به صراحت، تحریف را واجب می‌داند.
- حاصل آنکه، عده‌ای از بزرگان اهل سنت به رغم قبول صحت انتساب این کتاب به *ابن‌قتیبہ* و تأیید حقایق تلخ و ناگواری که از تاریخ صدر اسلام در آن نقل شده، بر او ایراد گرفته‌اند که چرا وی به وظیفه پرده‌پوشی و سانسور حقایق و تحریف تاریخ عمل نکرده است! آنها اظهار داشته‌اند که او نیز همچون دیگران می‌بایست از نقل این حقایق خودداری می‌کرد.
- بنابراین، تصریح این عده قابل توجه از علما و بزرگان اهل سنت بر انتساب این کتاب به *ابن‌قتیبہ*، هر گونه شک و تردید در مورد نویسنده این کتاب را بر طرف می‌کند.
- شبهه دیگر در مورد انتساب کتاب *الامامة و السياسة*، انتساب آن به *ابن حزم اندلسی* (م ۴۵۶ ق) است.

جبرائیل جبور پس از رد ادله انتساب کتاب *الامامة و السياسة* به ابن قتیبه، با استناد به کتاب *الذخيرة في محاسن اهل الجزيرة* نوشته ابن بسام، می گوید که نویسنده کتاب *الامامة و السياسة* ابن حزم است. البته این شبهه فقط از جانب جبرائیل جبور مطرح شده و هدف وی از طرح این شبهه، انحراف اذهان است و دلیلی برای ادعای خودش ارائه نکرده، از این رو ادعای او ارزش و اعتباری ندارد. به علاوه، این ادعای او مخالف با اعتراف دانشمندان اهل سنت و نیز دیدگاه ابن عربی است که با ابن حزم معاصر بوده و آثار وی را به خوبی می شناخته، اما به صراحت کتاب *الامامة و السياسة* را به ابن قتیبه نسبت داده اند. بنابراین، هیچ شبهه ای در مورد انتساب کتاب یاد شده به ابن قتیبه باقی نمی ماند.

مذهب ابن قتیبه از دیدگاه دانشمندان فریقین

الف: دیدگاه دانشمندان اهل سنت

از جمله راه های شناخت عقاید مذهبی هر شخصی، سخنان دانشمندان فریقین در مورد اوست. در اینجا دیدگاه برخی از علمای فریقین را درباره ابن قتیبه یادآور می شویم:

۱. ابن قتیبه مروزی از ادباء و مورخان عامه در سده سوم هجری بوده است.^{۴۷}
۲. وی شاگرد اسحاق بن راهویه، و سخت تحت تأثیر عقاید وی بوده است.^{۴۸} او دشمن معتزله، جبری مسلک، هوادار برتری عرب بر عجم و از پیروان احمد بن حنبل به شمار می رود. او در پی شیخی از اهل حدیث می گشت تا نزدش علم دین آموزد و او را مقتدای خود سازد. در آن روزگار، ابن راهویه را که از مرو برخاسته بود و شهرت فراگیری داشت، استاد و مقتدای خود قرار داد.^{۴۹}
۳. ابن قتیبه همچون احمد بن حنبل به معانی حدیث تمایل داشت و پیرو سلف بود.^{۵۰}
۴. ابن حجر عسقلانی درباره وی می نویسد: به نظر من منظور سلفی، یکی از دانشمندان عامه است که در زمان ابن حجر بوده است. همچنین می گوید: اختلاف حاکم نیشابوری با ابن قتیبه در خصوص مذهب بوده است، زیرا او از اهل بیت علیهم السلام انحراف داشته، ولی حاکم نیشابوری چنین انحرافی نداشته است.^{۵۱}
۵. ابن ندیم، در: *الفهرست*، ابن قتیبه را عامه دانسته است.^{۵۲}
۶. مصطفی بن قحطان، در *مجلة الحکمة*، ابن قتیبه را عامه دانسته است.^{۵۳}
۷. ابن قتیبه، بیش از همه، شیفته دیدگاه های احمد بن حنبل و ابن اسحاق راهویه بوده و مانند ایشان به عدم خلق قرآن و نیز به نوعی جبرگرایی معتقد بوده است. وی در تأویل *مختلف الحدیث*،

مبارزه تند و آشکاری برضد معتقدان به رأی، به‌خصوص ابوحنیفه شروع کرده و در آن، نشانه‌های فراوانی وجود دارد. وی استحسان و قیاس را نیز به شدت رد کرده و معتقد است که آنها سرانجام انسان را به بدعت می‌کشانند.^{۵۴}

۸. ابن‌مفلح در: *الفروع*، وی را از راویان اهل سنت می‌شمارد.^{۵۵}

۹. ابن‌تیمیه؛ نیز ابن‌قتیبه را از هم‌کیشان خود می‌داند و ضمن استدلال به مذهب حق در قضا و قدر، تأکید می‌کند که این را دانشمند بزرگ ما/ابن‌قتیبه گفته است.^{۵۶} همچنین ابن‌تیمیه از ابن‌قتیبه دفاع کرده و لب به اعتراف گشوده و گفته است که ابن‌قتیبه در زمان خود، امام، پیشوا و سخنگوی اهل سنت بوده است، چنان‌که *جاحظ* پیشوا و سخنگوی معتزله در زمان خود بوده است.^{۵۸}

۱۰. محی‌الدین صابر نیز او را از عامه دانسته است.^{۵۹}

۱۲. اکرم ضیاء عمری در: *عصر الخلافة الراشدة*^{۶۰} تأکید کرده که ابن‌قتیبه از پیشوایان ادب است و *الامامة و السياسة* را از آثار او شمرده است.^{۶۱}

۱۳. مصطفی‌بن قحطان در: *الأوهام الواقعة فی أسماء العلماء و الاعلام*، ابن‌قتیبه را از دانشمندان عامه دانسته است.^{۶۲}

۱۴. همچنین ابن‌تیمیه گفته است که ما اهل سنت درباره آنچه ابن‌قتیبه گفته است، اختلافی نداریم.^{۶۳}

۱۵. ابن‌حجر عسقلانی در *لسان المیزان* گفته است که: ابن‌قتیبه کتاب‌های زیادی نوشته و راستگو است.^{۶۴}

۱۶. حافظ سلفی، ابن‌قتیبه را از ثقات اهل سنت دانسته است.^{۶۵}

۱۷. محمد زغلول سلام، وی را سنی دانسته است.^{۶۶}

۱۸. ابن‌ابی‌الحدید او را از مورخان اهل سنت می‌شمارد و پیوسته از او مطالبی را نقل می‌کند.

۱۹. ابن‌حزم می‌گوید ابن‌قتیبه در دین و علم، ثقة بوده است.^{۶۷}

۲۰. ابن‌حجر هیثمی، صاحب *صواعق المحرقة* به ابن‌قتیبه دینوری اعتراض دارد که چرا با این جلالت علمی و عظمت فرهنگی - اسلامی، اخباری را در کتاب‌های خود آورده است که موجب تفتیش مقام صحابه می‌شود.^{۶۸}

۲۱. گفتنی است عده‌ای از سلفی‌ها و دانشمندان وهابی مسلک ضمن گزارش مطالب فراوانی از *الامامة و السياسة* و دیگر آثار ابن‌قتیبه، از او تعریف و تمجید کرده‌اند. از این تعریف‌ها می‌توان فهمید که ابن‌قتیبه چه مسلکی داشته است.^{۶۹}

ب: دیدگاه دانشمندان شیعی

دانشمندان شیعه نیز بر سنی بودن ابن‌قتیبه تصریح کرده‌اند که برخی از آنها که عبارت اند از:

۱. شیخ طوسی در: *اختیار معرفة الرجال*؛ ۲.^{۷۱} آقابزرگ تهرانی در *الذریعه إلى تصانیف الشیعه*؛^{۷۱}
۳. علامه مجلسی در: *بحار الانوار*؛ ۴.^{۷۲} کشی در: *رجال الکشی*؛^{۷۳} ۵. شیخ مفید، کتاب *الحکایة و المحکی* را بر نقض ابن‌قتیبه نوشته است؛^{۷۴} ۶. ابن شهر آشوب نیز بر این مطلب تصریح دارد؛^{۷۵}
۷. شوشتری در: *احقاق الحق*؛^{۷۶} ۸. شیخ عباس قمی در: *الکنی و القاب*؛^{۷۷} ۹. خالد برقی در: *الاشکال و القرائن من المحاسن*؛^{۷۸} ۱۰. محمد بن جریر رستم طبری در: *المسترشد فی إمامة علی بن ابی طالب*؛^{۷۹}
- طالب؛^{۷۹} ۱۱. علامه عبدالحسین امینی در: *الغدیر*؛^{۸۰} ۱۲. علامه عبدالحسین امینی در: *من حیاة الخلیفه ابی بکر*؛^{۸۱} ۱۳. علامه حلی در: *منهاج الکرامه فی معرفة الإمامة*؛^{۸۲} ۱۴. علامه حلی در: *نهج الحق و کشف الباطل*؛ ۱۵. سید حامد حسین در: *عبارات الانوار*؛ وی نسبت کتاب *الإمامة و السیاسة* را به ابن‌قتیبه با تحقیق عمیق اثبات کرده و عبارات‌های گروهی از دانشمندان معروف اهل سنت را که آنها در کتابهایشان نوشته‌اند «این کتاب، نوشته ابن‌قتیبه است»، نقل کرده است. ۱۶. عمر بن فهد المکی در کتاب *اتحاف الوری باخبار ام القری* ابن‌قتیبه را سنی معرفی کرده است. ۱۷. عزالدین عبدالعزیز بن عمر بن فهد المکی، در کتاب *فی غایة المرام باخبار سلطنة البلد الحرام* مطالبی از *الإمامة و السیاسة* نقل کرده است؛ ۱۸. محمد محبوب العالم در: *تفسیر شاهی*.

۲۱. عبدالحسین شرف‌الدین، گفته است که ابن‌قتیبه یکی از غالیان در بیان فضایل خلفای

سه‌گانه است.^{۸۳}

۲۲. جعفر سبحانی نیز گفته است که هر کسی که کتاب «*امامت و سیاست*» را بخواند می‌بیند که این کتاب نیز مانند دیگر کتاب‌های تاریخی است که مورخان قدیم، مثل بلاذری و طبری نوشته‌اند.
 ۲۳. ابن‌ابی‌الحدید، در *شرح نهج البلاغه* از این کتاب مطالب زیادی را نقل کرده است.^{۸۴}
 ۲۴. ابن‌قتیبه در کتاب *المعارف* نوشته است که سببیه از رافضه است، و او رافضه را به عبدالله بن سبأ نسبت داده و او را نخستین فردی از رافضه دانسته که کفر ورزیده؟!^{۸۵}
 ۲۵. ناصر مکارم شیرازی، در پیام امیرالمؤمنین علیه السلام، او را سنی مذهب دانسته است.^{۸۶}
 ۲۶. محمدحسین حسینی طهرانی، در کتاب *امام شناسی*، او را سنی مذهب دانسته است.^{۸۷}
- به هر حال، از عبارات‌های بسیاری از دانشمندان اسلامی روشن می‌شود که ابن‌قتیبه، سنی مذهب و پیرو مکتب خلفا بوده و کتاب *الإمامة و السیاسة* نیز نوشته او است.

دیدگاه مذهبی ابن‌قتیبه

به نظر می‌رسد که ابن‌قتیبه استعداد ادبی خویش را به طور آشکار در خدمت اصلاح مذهب سنی

قرار داده است. این موضوع به این معناست که تعدادی از آثارش را به قصد شرح مذهب خود تألیف کرده است. او درخط و مشی سنی و پیرو احمدبن حنبل و اسحاقبن راهویه بودند. همچنین اعتقاد او به عدل الهی به طور نسبتاً آشکار، حنبلی است، با وجود این، دیدگاهش در خصوص «فَدَر» تا حدودی مخالف نظر ابن‌حنبل است. او محدودیت‌هایی برای عضویت در جامعه سنی بیان نمی‌کند، گرچه نظرش درخصوص صحابه به عنوان معیار سنت، در زمان‌های بعد باقی ماند. او برای خانواده و ذریه رسول اعظم ﷺ تا زمانی که از لحاظ سیاسی بی‌طرف باشند، احترام و ادب را محفوظ می‌داند. از طرف دیگر، وی حنفیان و شافعیان را تحقیر می‌کند، قرآن و سنت نزد او به مثابه دو اصل اساسی باقی ماند و سومین آن، اجماع بوده است؛ عقیده‌ای که به مالک نزدیک‌تر است وی از راه‌های مختلف به رأی حنفی و قیاس شافعی حمله شدید کرد. بنابراین، ترکیب همه کارهای مذهبی، سیاسی و ادبی ابن‌قتیبہ، او را نماینده، بلکه سخنگوی انحصاری اهل سنت و جماعت نشان می‌دهد. وی همچون احمدبن حنبل، متمایل به معانی حدیث و پیرو سلف بود. او در واقع، توانست در قرن سوم هجری اصولی را به عنوان عقاید اهل سنت پی‌ریزی کرده و به ترویج آنها بپردازد. لازم به یادآوری است که فقها و مفتیان اهل سنت، از آغاز عصر عباسی بر دو گروه تقسیم شده بودند:

گروه اول، اهل حدیث: مالک بن انس، محمدبن ادریس شافعی و احمدبن حنبل از همین گروه بودند. خود ابن‌قتیبہ نیز از اهل حدیث بود گرچه در برخی موارد بر آنها نیز انتقاد می‌کرد.

گروه دوم، اهل قیاس: سرکرده این گروه، نعمان بن ثابت، ابوحنیفه بود که ابن‌قتیبہ او را تحقیر می‌کرد.

نتیجه‌گیری

بنابر آنچه گذشت باید گفت که در هرکجا نامی از کتاب‌ها و یا خود ابن‌قتیبہ دینوری برده شده، می‌توان اشاره یا قرینه‌ای بر سنی بودن او پیدا کرد؛ زیرا کتاب‌های او و عبارتهای وی نشان می‌دهد که او از پیروان مکتب خلفا بوده، نه از پیروان مکتب اهل‌بیت علیهم‌السلام. پس وی در دیدگاه علمای فریقین شیعه نبوده و در کلمات بیشتر علمای معروف فریقین، نشانه‌ای از شیعه بودن او وجود ندارد، بلکه دانشمندان شیعه او را یکی از دانشمندان سنی مذهب معرفی کرده‌اند. همچنین دانشمندان اهل سنت از او با لقب سخنگوی اهل سنت، امام و نویسنده نامدار نثر عربی یاد کرده‌اند، بنابراین، از اقوال علمای فریقین می‌توان نتیجه گرفت که بر خلاف ادعای نویسنده **میزان‌الکتب**، ابن‌قتیبہ دینوری یکی از دانشمندان برجسته اهل سنت بوده و به جز اندکی، هیچ کس در تسنن او شک ندارد و همچنین با دقت در آثار او معلوم می‌شود که او در معتقدات خود مانند دانشمندان دیگر اهل سنت عقیده‌ای موافق با عقیده عامه داشته است. قبول خلافت خلفای سه‌گانه

و تصریحات علمای شیعه و سنی بر تسنن و عامیت وی، از جمله دلالتی است که ما را به سنی بودن ابن قتیبه دینوری راهنمایی می‌کند. از این رو ادعای نویسنده **میزان الکتب** مبنی بر تشیع ابن قتیبه دینوری پذیرفتنی نیست، زیرا:

۱. روح ناصبی‌گری و انحراف ابن قتیبه از اهل بیت علیهم‌السلام مورد تأیید بزرگان اهل سنت و شخصیت‌های برجسته‌ای همچون ذهبی و ابن حجر عسقلانی است.
۲. حنبلیان او را ستوده‌اند.
۳. چنان‌که پیش از این گفته شد، او شاگرد اسحاق بن راهویه بوده و سخت تحت تأثیر عقاید او بود که ابن راهویه به اتفاق همه پژوهشگران، عامه بوده است.
۴. حاکم نیشابوری وی را ناصبی می‌داند.
۵. ابن تیمیه او را سخنگوی اهل سنت می‌شمارد.
۶. ابن قتیبه در آغاز کتابش بر اساس عقیده خود، مبنی بر برتری ابوبکر و عمر، از زبان حضرت علی علیه‌السلام به خوانندگان اثرش القا می‌نماید و با درج این احادیث در ابتدای کتابش تعصب مذهبی خود را آشکارا به نمایش می‌گذارد.
۷. وی در ادامه نوشته‌اش باب دیگری را به عنوان برگزیده شدن ابوبکر به خلافت توسط پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم می‌گشاید.
۸. ابن قتیبه در **تأویل مختلف الحدیث** می‌نویسد: اجماع اصحاب حدیث بر این است که خدا در روز قیامت دیده می‌شود. همچنین بر مقدم بودن ابوبکر و عمر بر دیگران تصریح کرده و اینها را از اصولی دانسته که اهل سنت در آن اختلافی ندارند. وی همین‌طور در این کتاب می‌نویسد: جریری گفت که از ابو نضره شنیدم که ابوبکر در زمان خلافتش این چنین می‌گفت: کیست از من سزاو تر برای خلافت! آیا من اولین شخصی نبودم که بر پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم اسلام آوردم؟! ابن قتیبه ضمن تأیید گفته ابوبکر می‌نویسد: درست است که ابوبکر نخستین شخصی است که زودتر از دیگران به پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم اسلام آورد!
۹. وی در کتابش می‌نویسد: وقتی پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم در بستر بیماری چشمانش را باز نمود و فرمود: دوستم را بخوانید، منظورش ابوبکر بود! نه حضرت علی علیه‌السلام.
۱۰. ابوبکر بنا به دستور رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم تا روزی که ایشان رحلت کرد با مردم نماز می‌خواند! در حالی که این روایت هم از نظر سند و هم از لحاظ متن درست نیست و اشکالات فراوانی بر آن وارد است. حتی بر فرض ثبوت نیز دلیلی بر حقانیت و حق تقدم بر خلیفه منصوب، ابوالفضائل علی بن ابی طالب علیه‌السلام نخواهد بود.

پی‌نوشت‌ها

۱. محمدعلی صاحب، *میزان الکتب*، ص ۷۴۷.
۲. آذرتاش آذرنوش، *دائرة المعارف بزرگ اسلامی*، ج ۳، ص ۴۳.
۳. احمدبن علی خطیب بغدادی، *تاریخ بغداد*، ج ۱، ص ۱۷۰.
۴. ابن ندیم، *الفهرست*، ترجمه و تحقیق محمدرضا تجدد، ص ۱۳۱؛ خطیب بغدادی، همان؛ ابن خلکان، *وفیات الاعیان و انباء الزمان*، ج ۳، ص ۴۳.
۵. اسماعیل البغدادی، *هدایة العارفين و اسماء المؤلفين*، ج ۱، ص ۴۴۱.
۶. ابن قتیبه، *عیون الاخبار*، ج ۱، ص ۴.
۷. ابن قتیبه، *المعارف، تحقیق ثروت عکاشه*، ج ۱، ص ۲.
۸. ابن قتیبه، *الإمامة والسیاسة*، ج ۲، ص ۲۶۱.
۹. ابن قتیبه، *المعارف*، ج ۱، ص ۱۶۸.
۱۰. ابن حجر، *لسان المیزان*، ج ۳، ص ۳۵۷.
۱۱. ابن قتیبه، *الإمامة و السیاسة*، ص ۳۰.
۱۲. همان.
۱۳. ابن ابی الحدید، *شرح نهج البلاغه*، ج ۲، ص ۲۱.
۱۴. ابن شحنه، *روضه المناظر*، درحاشیه کامل ابن اثیر، ج ۱۱، ص ۱۳۰۱.
۱۵. ابن عبد ربّه، *العقد الفريد*، ج ۴، ص ۲۴۷.
۱۶. ابن عطیه، *الامامة و الخلافة*، ص ۱۶۰-۱۶۱.
۱۷. ابو بکرین ابی شیبّه، *المصنّف*، ج ۶، ص ۳۴۸.
۱۸. ابو عبید قاسم بن سلام، *الأموال*، پاورقی، ص ۱۴۴.
۱۹. ابوالفداء، *المختصر فی اخبارالبشر*، ج ۱، ص ۱۵۶.
۲۰. سلیمان بن احمد طبرانی، *المعجم الكبير*، ج ۱، ص ۶۲.
۲۱. احمدبن حجر عسقلانی، *لسان المیزان*، ج ۱، ص ۲۶۸.
۲۲. احمدبن یحیی بلاذری، *انساب الاشراف*، ج ۱، ص ۵۸۷.
۲۳. محمدبن جریر طبری، *تاریخ الطبری*، ج ۳، ص ۲۰۷.
۲۴. مسعودی، *مروج الذهب*، ج ۲، ص ۳۰۱.
۲۵. ابراهیم نظام معتزلی، *الوافی بالوفیات*، ص ۱۷؛ شهرستانی، *الملل والنحل*، ج ۱، ص ۵۷.
۲۶. *دائرة المعارف بزرگ اسلامی*، ج ۱۰، ص ۱۵۵.
۲۷. عبدالله جبوری، *دراسة فی كتب ابن قتیبه، آداب المستنصرية*، ش ۲، ص ۲۴۵.
۲۸. ابن قتیبه، *المعارف، تحقیق ثروت عکاشه*، مقدمه، ص ۲.
۲۹. همان.
۳۰. عبدالله جبوری، همان، ص ۲۴۵؛ ابن قتیبه، *عیون الاخبار*، با مقدمه محمداسکندری، ج ۱، ص ۲۵.
۳۱. ابن حجر هیثمی، *تطهير الجنان و اللسان*، ص ۷۲.
۳۲. ابن العربی، *العواصم من القواصم فی تحقیق مواقف الصحابة بعد وفات النبی ﷺ*، ج ۱، ص ۲۶۱.
۳۳. ابن خلدون، *كتاب العبر و دیوان المبتدء و الخبر (تاریخ ابن خلدون)*، ج ۲، ص ۱۶۶.
۳۴. تقی‌الدین فاسی، *العقد الثمین*، ج ۶، ص ۷۲.
۳۵. *دائرة المعارف بزرگ اسلامی*، ج ۱۰، ص ۱۵۶.
۳۶. عمررضا کحاله، *معجم المؤلفين*، ج ۲، ص ۲۹۷.
۳۷. وجدی، فرید، *دايرة المعارف القرن العشرين*، ج ۲، ص ۷۵۴.

٣٨. صفوت، احمدزکی، *جمهرة خطب العرب*، ج ١، ص ٤٢٢.
٣٩. همان.
٤٠. قاضی ابو عبدالله تنوزی، (ابن شباط)، *الصلة السمطية*، ص ٧٢.
٤١. نجم الدین، عمر بن محمد مکی (ابن فهد)، *اتحاف الوری باخبار ام القرى*، ج ١، ص ١٢٠.
٤٢. یوسف ایان، سرکیس، *معجم المطبوعات العربية*، ج ١، ص ٢١١.
٤٣. مصطفی بن قحطان، *الأوهام الواقعة فی أسماء العلماء و الاعلام*، ج ٢، ص ٨.
٤٤. وزارت الاوقاف والشئون الاسلامية السعودية، *ملاحق تراجم الفقهاء الموسوعة الفقهية*، ج ٣، ص ٨.
٤٥. ابن العربي، همان، ج ١، ص ٢٦١.
٤٦. ابن حجر هیثمی، *الصواعق المحرقة*، ص ٩٣.
٤٧. خطیب بغدادی، همان، ج ١، ص ١٧٠؛ ابن خلکان، همان، ج ٣، ص ٤٣.
٤٨. ابن خلکان، *وفیات الاعیان*، ج ٣.
٤٩. *دائرة المعارف بزرگ اسلامی*، ج ٤، مقاله ١٦٣٣.
٥٠. ابن عبدالبر، *الإتقاء*، ص ١٠٨.
٥١. ابن حجر عسقلانی، *لسان المیزان*، ج ٣، ص ٢٧٠.
٥٢. ابن ندیم، همان، ص ١٢٣.
٥٣. مصطفی بن قحطان، همان، ج ١، ص ٢.
٥٤. همان.
٥٥. علی بن سلیمان بن احمد الحنبلی، *الفروع لابن مفلح*، کتاب چهارم، ص ٧٩.
٥٦. ابن تیمیه، *الإیمان الاوسط*، ص ٨.
٥٧. ابن تیمیه، *تفسیر سورة الاخلاص*، ص ١٣٣.
٥٨. محمود ابوریة، *أضواء علی السنة المحمدية*، ص ٥٢.
٥٩. محیی الدین صابر، *قصة الحضارة*، ج ٤، ص ٤١٧.
٦٠. اکرم ضیاء العمری، *عصر الخلافة الراشدة*، ص ١٩.
٦١. وزارة الاوقاف والشئون الاسلامية السعودية، همان، ج ٣، ص ٨.
٦٢. مصطفی بن قحطان، همان، ج ٢، ص ٨.
٦٣. ابن تیمیه، *درء التعارض العقل والنقل*، ج ١، ص ١٤٩.
٦٤. ابن حجر عسقلانی، *لسان المیزان*، ج ٣، ص ٣٥٨.
٦٥. ابن قتیبه، *المعارف، تحقیق ثروت عکاشه*، ص ٥٨.
٦٦. محمد زغلول سلام، *نوابغ الفكر العربي*، ص ٦٧.
٦٧. همان.
٦٨. محمد حسین حسینی طهرانی، *امام شناسی*، ج ٧، ص ٦٨.
٦٩. سید علی حسینی میلانی، *نفحات الازهار فی خلاصة عبقات الانوار*، ج ١، ص ١٠٢.
٧٠. شیخ طوسی، *اختیار معرفة الرجال*، ج ١، ص ١٩.
٧١. شیخ آقابزرگ تهرانی، *الذریعة إلى تصانیف الشیعة*، ج ١، ص ٣٥١.
٧٢. محمد باقر مجلسی، *بحار الانوار*، ج ١، ص ٢٥.
٧٣. حمدویة بن نصیر کشی، *رجال الکشی*، ص ١٢٠.
٧٤. شیخ طوسی، *الفهرست*، ج ١، ص ١٢١.
٧٥. ابن شهر آشوب، *معالم العلماء*، ص ٨٥.

۷۶. قاضی نورالله تستری، *احقاق الحق*، ص ۹۵.
۷۷. شیخ عباس قمی، *الکنی والقاب*، ج ۳، ص ۴۹.
۷۸. محمد بن خالد برقی، *الاشکال والقرائن من المحاسن*، ص ۱۰۱.
۷۹. محمد بن جریر رستم طبری، *المسترشد فی إمامة علی بن ابی طالب*، ص ۱۰۲.
۸۰. عبدالحسین الامینی، *الغدیر فی الكتاب والسنة والادب و التاريخ*، ج ۱، ص ۲۲۳.
۸۱. عبدالحسین الامینی، *من حياة الخليفة ابی بکر*، ص ۱۳.
۸۲. حسن بن یوسف بن مطهر حلی، *منهاج الكرامة فی معرفة الإمامة*، ص ۱۰۲.
۸۳. عبدالحسین شرف الدین الموسوی، *المقالات فی فضائل الخلفاء الثلاثة*، ص ۳۲.
۸۴. جعفر سبحانی، *الحجة الغراء علی شهادة الزهراء*، ص ۱۵.
۸۵. محمد ری شهری، *موسوعة الامام علی*، *فی الكتاب والسنة و التاريخ*، ج ۳، ص ۲۴۵.
۸۶. ناصر مکارم شیرازی، *پیام امیر المؤمنین*، ج ۲، ص ۵۵.
۸۷. همان، ج ۱۶، ص ۲۲۴.

منابع

- برقی، احمدین محمدبن خالد، *المحاسن*، تحقیق سید جلال‌الدین حسینی، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۷۰ ق.
- آذرنوش، آذرتاش، *ابن‌قتیبیه*، در دائرة المعارف بزرگ اسلامی، تهران، امیرکبیر، ۱۳۷۰ ش.
- تهرانی، شیخ‌آقا بزرگ، *الذریعة الی تصانیف الشیعة*، چ سوم، قم، اسماعیلیان، ۱۴۰۸ ق.
- معتزلی، ابن‌ابی‌الحدید، *شرح نهج البلاغه*، مصر، داراحیاءالکتب العربیه، بی‌تا.
- ابن‌العربی، محمدبن‌عبدالله، *العواصم من القواصم فی تحقیق مواقف الصحابة بعد وفات النبی ﷺ*، تحقیق محب‌الدین الخطیب و محمود مهدیال استانبولی، لبنان، دارالجلیل، بی‌تا.
- ابن‌تیمیة، *الایمان الاوسط*، مدینة المنورة، بی‌تا، بی‌تا.
- ، *درء‌التعارض العقل والنقل*، الرياض، دارالکنوزالادبیة، ۱۳۹۱ ق.
- ، *تفسیر سورة الاخلاص*، قاهره، المنیریة، ۱۳۵۲ ق.
- ابن‌حجر هشیمی، أبو‌العباس، *تطهیر الجنان و اللسان*، مکتبة القاهرة، مصر، ۱۳۸۵ ق.
- ابن‌خلدون، ابو‌عبدالله محمدبن‌نعمان، *العبر و دیوان المبتدء والخیر (تاریخ ابن‌خلدون)*، دار احیاء التراث العربی، بیروت، ۱۴۱۹ ق.
- ابن‌شباط، قاضی ابو‌عبدالله تنوزی، *الصلة السمطیة*، به نقل از نرم افزار «مکتبه الشاملة الکبری».
- ابن‌شحنه، *روضه المناظر*، درحاشیه کامل ابن‌اثیر، بی‌جا، الافندی، ۱۳۰۱ ق.
- ابن‌شهر آشوب، محمدعلی، *معالم العلماء*، موسسه نشر الفقاهة، قم، ۱۴۲۵ ق.
- الحنلی، ابن‌عباد، *شذرات الذهب فی اخبار من الذهب*، بیروت، المکتب التجاری، بی‌تا.
- اندلسی، ابن‌عبد‌ربه، *العقد الفرید*، بیروت، دارالفکر، بی‌تا.
- ابن‌عطیة، *کتاب الامامة و الخلافة*، بیروت، مؤسسه البلاغ، بی‌تا.
- ابن‌ندیم، محمدبن‌اسحاق، *الفهرست*، تهران، مکتبه الجعفری التبریزی، ۱۳۵۰ ش.
- ، *الفهرست*، ترجمه و تحقیق محمد رضا تجدد، تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۶ ش.
- ابن‌أبی‌شیبیه، ابو‌بکر، *المصنف*، الرياض، مکتبه الرشد، ۱۴۰۹ ق.
- ابن‌سلام، ابو‌عبید قاسم، *أموال*، بیروت، کلیات ازهریه، بی‌تا.
- ابوالفداء، *المختصر فی اخبار البشر*، مصر، مطبعة حسینیة، بی‌تا.
- ابن‌قتیبیه، ابو‌محمد عبدالله بن‌مسلم، *المعارف*، تحقیق ثروت عکاشه، چ دوم، مصر، دارالمعارف، ۱۳۸۸ ق.
- ، *مختلف الحدیث*، بیروت، دارالجلیل، ۱۳۹۳ ق.
- ، *عیون الاخبار*، تحقیق زکی عدوی، قاهره، دارالکتب، ۱۳۴۹ ق.
- ابن‌خلکان، ابی‌العباس شمس‌الدین احمدبن‌محمد، *وفیات الاعیان و انباء انباء الزمان*، تحقیق احسان عباس، بیروت، دارصادر، ۱۹۶۸ م.
- البیان سرکس، یوسف، *معجم المطبوعات العربیة*، قم، مکتبه آیه‌الله المرعشی النجفی، ۱۴۱۱ ق.
- امینی عبدالحسین الغدیری، تهران، مرکز الغدیر للدراسات الاسلامیة، ۱۴۱۶ ق.
- ، چ چهارم، بیروت، دارالکتب العربی، ۱۳۹۷ ق.
- برقی، احمدین محمدبن‌خالد، *المحاسن*، تحقیق سید جلال‌الدین حسینی، تهران، دارالکتب الاسلامیة، ۱۳۷۰ ق.
- بغدادی، اسماعیل، *هدایة العارفين و اسماء المؤلفین*، چ دوم، بیروت، ۱۴۰۷ ق.
- بلاذری، احمدبن‌یحیی، *انساب الاشراف*، تحقیق باقر محمودی، بیروت، مؤسسه الاعلمی، بی‌تا.
- فاسی، محمدبن‌احمد تقی‌الدین، *العقد الثمین*، وزارة الثقافة و الاعلام، قاهره، ۱۳۹۸ ق.
- جبوری، عبدالله، *دراسة فی کتب ابن‌قتیبیه*، *آداب المستنصریه*، ش ۲، مطبعة المعارف، بغداد، ۱۹۷۸ م.
- جعفری محمدتقی، *شرح نهج البلاغه*، چ دوازدهم، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۸۶ ش.
- جعفریان، رسول، *منابع تاریخ اسلام*، قم، انصاریان، ۱۴۱۸ ق.

- گروهی از محققان، الجواب الصحيح، الرياض، دارالعاصمة، ۱۴۱۴ق.
- حسینی طهرانی، محمدحسین، امام شناسی، تهران، نشر حکمت، ۱۴۰۲ق.
- حسینی میر، محمدباقر، الراشع السماویة، قم، مکتبه آیه الله المرعشی النجفی، ۱۴۰۳ق.
- حسینی میلانی، سیدعلی، نفعات الازهار فی خلاصة عقبات الانوار، قم، نشر یاران، ۱۴۲۰ق.
- خطیب بغدادی، ابی بکر احمد بن علی، تاریخ بغداد، قاهره، مکتبه الخانجی، ۱۳۴۹ق.
- دائرة المعارف بزرگ اسلامی، زیر نظر کاظم موسوی بجنوردی، مرکز نشر دائرة المعارف، تهران، ۱۳۷۰ش.
- ذهبی، ابی عبدالله محمد، میزان الاعتدال فی نقد الرجال، بیروت، بی نا، ۱۳۸۲ق.
- رحمانی همدانی، احمد، الامام علی، ترجمه حسین استاد ولی، چ دوم، قم، منیر، بی تا.
- ری شهری، محمد، موسوعة الامام علی علیه السلام فی الكتاب والسنة والتاریخ، چ دوم، قم، دارالحديث، ۱۴۲۵ق.
- سیحانی، جعفر، الحجة الغراء علی شهادت الزهراء سلام الله علیها، قم، امام صادق علیه السلام، قم، ۱۴۲۲ق.
- سلام، محمد زغلول، نواغ الفكر العربی، قاهره، دار المعارف، بی تا.
- شرف الدین موسوی، عبدالحسین، النص والاجتهاد، قم، سید الشهداء، ۱۴۰۴ق.
- _____، المقالات فی فضائل الخلفاء الثلاثة، قم، مرکز الابحاث العقائدية، بی تا.
- عسقلانی، احمد بن حجر، لسان المیزان، چ سوم، مؤسسة الاعلمی، ۱۴۰۶ق.
- مکارم شیرازی، ناصر، پیام امیر المؤمنین، مدرسة الامام امیر المؤمنین، ۱۴۲۰ق.
- صابر، محیی الدین، قصة الحضارة، بیروت، دارالجيل، ۱۴۱۷ق.
- صفوت، احمد زکی، جمهرة خطب العرب، بیروت، المکتبه العلمیة، بی تا.
- ضیاء العمري، اکرم، عصر الخلافة الراشدة، المدينة المنورة، مکتبه العبيکان، ۱۴۱۴ق.
- طبری، ابوجعفر محمد بن جریر، تاریخ طبری، تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم، چ دوم، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۳۷۸ق.
- طبری، محمد بن جریر رستم، المسترشد فی إمامة علی بن ابی طالب، قم، مؤسسة الثقافیة الاسلامیة، ۱۴۱۵ق.
- طوسی، ابو جعفر محمد بن حسن، اختیار معرفة الرجال، بیروت، دارالکتب العربیة، بی تا.
- _____، فهرست کتب الشیعة و احوالهم، تحقیق شیخ جواد قیومی، قم، نشر الفقاهة، ۱۴۱۷ق.
- عاملی، جعفر مرتضی، اهل بیت، در آیه تطهیر، ترجمه سیهری، قم، دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۴۱۴ق.
- ابن کثیر الدمشقی، عماد الدین، تاریخ ابن کثیر، بیروت، مؤسسة المعارف، ۱۴۱۷ق.
- کحاله، عمر رضا، معجم المؤلفین، بیروت، دار احیاء التراث العربی، بی تا.
- الاندونیسسی، ابن رویش، الشواهد التنزیل لمن خص بالفضل، قم، مجمع العالمی لأهل البيت، ۱۴۱۶ق.
- قمی، شیخ عباس، الکنی والقاب، مطبعة الحیدریة، نجف الاشرف، ۱۳۷۶ق.
- کشی، حمدویة بن نصیر، رجال الکشی، مشهد، آستانة الرضویة المقدسة، ۱۴۱۳ق.
- صاحب، محمد علی، میزان الکتب، مکتبه نوریه، لاهور، جامعه رسولیه اشرفیه، بی تا.
- مجلسی، محمدباقر، بحار الانوار، چ دوم، بیروت، مؤسسة الوفاء، ۱۴۰۳ق.
- ابوری، محمود، أضواء علی السنة المحمدیه، قم، دارالکتاب اسلامی، ۱۴۲۸ق.
- مسعودی، مروج الذهب، بیروت، مؤسسة الاعلمی للمطبوعات، ۱۴۳۱ق.
- مصطفی بن قحطان، الأوهام الواقعة فی أسماء العلماء والاعلام، الحکمة المملكة السعودیة، ریاض، وزارة الاوقاف والشئون الاسلامیة، بی تا.
- صفدی، صلاح الدین خلیل، الوافی بالوفیات، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۲۰ق.
- شهرستانی، محمد بن عبدالکریم، الملل والنحل، بیروت، دارالمعرفة، بی تا.
- ملاحق تراجم الفقهاء الموسوعة الفقهیة، وزارة الاوقاف والشئون الاسلامیة، ریاض، بی تا.
- تستری، قاضی نورالله، احقاق الحق و اذهاق الباطل، قم، آیت الله مرعشی، ۱۴۰۳ق.
- وجدی، محمد فرید، دائرة المعارف القرن العشرين، دارالمعرفة، چ سوم، بیروت، ۱۹۷۱م.
- سرکیس، یوسف الیان، معجم المطبوعات العربیة، تصحیح محمود الرفاعی، مصر، النيل، ۱۳۲۲ق.